

تصدی بیمه توسط بخش خصوصی

● دکتر ضیاء رفیعیان

صداقت و کارآیی روانه گردد. در واقع در آمیختگی بخش خصوصی با بخش دولتی را منشاء آلودگی و به بیراهه رفتن صنعت بیمه می‌دانستند و بر این باور بودند که پالایش

فعالیت‌های بیمه‌ای مستلزم این است که بخش خصوصی حذف شود و بیمه فقط در اختیار مؤسسات دولتی قرار گیرد. آیا این برداشت و نظر مدیران رده بالای جمهوری اسلامی ایران درست بود یا به خطا رفته بودند؟ آیا بخش خصوصی و دولتی را به درستی نشناخته بودند و تحت تاثیر جو حاکم بر انقلاب، دامن بخش خصوصی را از بیمه برچیدند؟

این‌که شرایط موجود در زمان انقلاب در اتخاذ این تصمیم موثر بوده،

بخش دولتی، آگاه بودند. با این همه امید بر این بستند که کاستی‌های بخش دولتی به تدریج و با تدابیر لازم برطرف شود و فعالیت‌های بیمه‌ای در بستر درستی و

در اوایل انقلاب با توجه به ناروایی‌هایی که بر بخش خصوصی بیمه گذشت و اعمال نادرستی که از ناحیه برخی دست‌اندرکاران صورت گرفت، تصمیم

مسئولان رده بالای جمهوری اسلامی ایران بدان تعلق یافت که دست‌های بخش خصوصی و مؤسسات خارجی را از بیمه کوتاه کنند و این فعالیت اقتصادی تماماً در حیطه کار دولت قرار گیرد. این امر تا آن حد حائز اهمیت تلقی شد که در اصل ۴۴ قانون اساسی هم انعکاس یافت. مسئولان با درایت و آگاهی که در خصوص بیمه داشتند، چنین تصمیمی گرفتند. هم از کج‌روی‌ها و انحرافات بخش خصوصی و هم از نواقص و ضعف‌های



جای تردید ندارد، ولی این که عامل اساسی تصمیم‌گیری بوده باشد؛ تصوری خطا است. مسؤلان با بررسی جوانب امر ارجح دانستند که کار بیمه در انحصار بخش دولتی قرار داده شود، بدین ترتیب که شرکت سهامی بیمه ایران همانند قبل از انقلاب انحصار بیمه‌های دولتی را در اختیار داشته و همسان سایر شرکت‌های بیمه در بخش خصوصی بیمه هم فعال باشد. بعدها این صحبت به میان آمد که مصلحت این است که انحصار بیمه‌های دولتی از حیثه صلاحیت بیمه ایران خارج شود و بیمه‌های دولتی مشترکاً توسط بیمه ایران و سایر شرکت‌های بیمه انجام گیرد. در توجیه این مدعا این طور استدلال می‌شد که انحصار منشاء رخوت و سستی در یک مؤسسه می‌باشد و بهتر است در کار بیمه‌های دولتی هم رقابت بین چند شرکت بیمه برقرار شود تا سطح خدمات بالا رود و سرویس بهتری به مؤسسات دولتی (بیمه‌گذاران) داده شود. بر این اساس لایحه‌ای که به موجب آن به شرکت‌های بیمه دولتی دیگری هم برای انجام بیمه‌های دولتی صلاحیت داده می‌شد، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید (قانون اداره امور شرکت‌های بیمه مصوب ۶۷/۹/۱۳) پیامدهای این مصوبه را در این نوشته پی‌گیری نمی‌کنیم و آن را به مجالی دیگر واگذار می‌نماییم. ولی به این نکته اشاره می‌شود که اگر انحصار - آن هم فقط در بیمه‌های دولتی - به مصلحت نیست، چگونه انحصار در بسیاری از خدمات دیگر که مؤسسات دولتی متصدی آنها هستند و طرف آنها هم مؤسسات دولتی و هم سایر اشخاص می‌باشند، بی‌عیب است و نیازی احساس نمی‌شود که سازمان‌های دولتی موازی هم، آن خدمات را به عهده گیرند تا در اثر رقابت، کیفیت

خدمات بهتر و بهای آنها کمتر شود؟ چرا بیمه تافته جدا بافته تلقی شده است؟ اینک مرحله دیگری در پیش رو است که ظاهراً طرحی نو ولی در واقع کهن عرضه می‌شود. گروهی می‌گویند شرکت‌های دولتی بیمه پر جنب و جوش و فعال نیستند و برای خدمت به جامعه بیمه‌گذاران جد و جهدی ندارند و موجب اتلاف وقت بیمه‌گذاران می‌شوند و عملاً اصل را بر حسن نیت و صداقت بیمه‌گذار قرار نمی‌دهند و در نتیجه زمان پرداخت خسارات به درازا می‌کشد و گاه بیمه‌گذاران برای وصول خسارت ناچار به طرح دعوی در مراجع قضایی می‌شوند. بدین لحاظ کار بیمه به سامان نمی‌رود، مگر اینکه شرکت‌های بیمه خصوصی تاسیس شوند و در بازار بیمه به رقابت بپردازند. پرسش این است که اگر توسعه و گسترش بیمه با تاسیس شرکت‌های خصوصی بیمه تحقق می‌یابد، چرا سال‌های متوالی قبل از انقلاب که بخش خصوصی در بازار بیمه فعال بود، توسعه‌ای حاصل نشد. شرکت‌های خصوصی به جای این که در سراسر کشور به فعالیت بپردازند، همه برای بدست آوردن قسمتی از بازار بیمه پایتخت، فعالیت خود را در تهران متمرکز نموده بودند، و از هیچ فرصتی برای صید بیمه‌های موجود و ربودن آن از دست رقبا غافل نمی‌شدند، و حقا که در این فن با مهارت کامل عمل می‌کردند و موسسه ناظر را انگشت به دهان، مبهوت می‌نمودند. اینک چه تحوّل رخ داده و بخش خصوصی چه تغییری در روش کار خود اعمال نموده است؟ طرفداران تاسیس بخش خصوصی چه شواهد عینی و ملموسی را می‌توانند ارائه نمایند که نشان دهد، بخش خصوصی در این زمان با بخش خصوصی قبل از

انقلاب تفاوت دارد و حاضر است با چشم پوشی از جذّابیت‌ها و کشش‌های موجود در تهران به سمت و سوی دیگر برای گسترش و رواج بیمه عزیمت کند؟ با اندک تأملی در آنچه در پیرامون می‌گذرد، مسؤلان امور بیمه‌ای کشور به نیکی درمی‌یابند که چشم‌ها به بیمه‌های موجود بویژه بیمه‌های دولتی دوخته شده است، نه مایه‌گذاران و هزینه‌کردن و تحمل زحمت برای توسعه بیمه در ایران. آیا ما با طرفداری از ورود بخش خصوصی در امر بیمه به طور ضمنی اعتراف نمی‌کنیم که آنچه بزرگان انقلاب در ابتدای پیروزی آن اندیشیده و شرکت‌های خصوصی را ملّی اعلام کرده‌اند، خطا بوده و به بیراهه رفته‌اند؟ آیا شرایط فعلی با شرایط اوایل انقلاب متفاوت است؟ این تفاوت در کجا است؟ آیا نمی‌توان به آنان خرده گرفت که چرا به جای امحای بخش خصوصی بیمه، درصد اصلاح و پاک سازی آن از ناروایی‌ها و ناهنجاری‌ها برنیامدند و به جای ملی‌کردن و تغییر مالکیت، برای تغییر و تحول مدیریت آن راهکارهایی را ارائه ندادند؟ در این باره دو فرض متصور است: نخست این که آنها به این راه حل نیندیشیده و از آن غفلت کرده‌اند که درباره آن اندیشمندان این تصور خطا است و دوم این که عطای بخش خصوصی را به لقایش بخشیدند و صواب آن دیدند که به ترکتازی‌ها خاتمه داده و راه سالم کردن بازار را برگزینند. این گزینه آن بزرگواران بوده اما این که مسؤلان امر در اجرای آن موفق یا ناموفق بوده‌اند، بحث دیگری است که خدش‌های به موجب بودن تصمیم آنان وارد نمی‌کند. در کشوری مانند ایران که صنعت بیمه آن در انحصار مؤسسات دولتی است، نوعی خصوصی سازی وجود دارد. هر شرکت

بیمه نمایندگانی دارد که قسمتی از فعالیت‌های بیمه به آنها واگذار شده است. برخی از آنها علاوه بر حق صدور بیمه‌نامه، اختیارات بالنسبه وسیعی در زمینه پرداخت خسارات دارند. این نمایندگان همانند بخش خصوصی برای جلب بیمه‌گذاران خدمات را سریعتر و بهتر انجام می‌دهند و سعی می‌کنند با مشتریان روابطی سالم و دوستانه داشته باشند. اگر نمایندگان شرکت‌های بیمه دولتی، همانند بخش خصوصی فعالیت می‌کنند، باید ابزار و لوازمی که برای سالم‌سازی بخش خصوصی لازم است، درباره آن‌ها هم به کار گرفته شود. در این صورت ضمن این‌که نمایندگان در قامت بخش خصوصی ظاهر می‌شوند، کمتر معایب این بخش را باخود دارند. علاوه بر آن از محاسن بخش خصوصی نیز برخوردار می‌باشند، زیرا از آزادی‌هایی که بخش

خصوصی می‌تواند از آن بهره‌مند باشد، بهره می‌گیرند. از سوی دیگر به علت وابستگی به یک مؤسسه دولتی اصولاً نمی‌توانند در یک رقابت ناسالم با رقبا درگیر شوند. ممکن است طرفداران تأسیس بخش خصوصی بیمه چنین استدلال کنند که نمایندگان شرکت‌های بیمه دولتی را نمی‌توان هم طراز بخش خصوصی دانست، زیرا این نمایندگان وابسته به دستگاه‌های دولتی هستند و باید ضوابط حاکم بر آن دستگاه‌ها را رعایت کنند. در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود: نخست این‌که منظور از این ضوابط چیست؟ و دوم این‌که آیا شرکت‌های خصوصی از رعایت ضوابط معاف هستند؟

منظور از ضوابط اضافه بر قانون، مقرراتی است که شورای عالی بیمه وضع می‌کند. روشن است که شرکت‌های

خصوصی هم در صورت تأسیس باید از این مقررات تبعیت کنند، و فعالیت خارج از ضوابط آنها نه به مصلحت و نه مجاز است. نمایندگان بیمه هم در چهارچوب قانون و مقررات به امر بیمه اشتغال دارند و از آزادی‌های مشروع و مطلوب برخوردارند. سازمان ناظر بر فعالیت‌های بیمه‌ای می‌تواند همان نظارتی را که در فرض تأسیس شرکت‌های بیمه خصوصی در مورد آنها اعمال می‌کند، در مورد نمایندگان نیز معمول نماید.

اگر سازمان ناظر بر شرکت‌های بیمه دولتی امیدوار است که پس از تأسیس شرکت‌های بیمه خصوصی بر فعالیت آنها نظارت دقیق و کارساز داشته باشد، به نحو اولی می‌تواند این نظارت رادرمورد نمایندگان بیمه اعمال کند و سلامت بازار را تأمین نماید. از وسایل موثر برای توسعه بیمه، ایجاد نمایندگی است. در شهرهای کوچک و روستاها تأسیس شرکت بیمه و حتی ایجاد شعبه بیمه، اقتصادی نیست ولی تأسیس نمایندگی مقدور است.

نمایندگی‌ها تا حدود زیادی می‌توانند جانشین بخش خصوصی باشند. آفت دامن‌گیر هر دو، رقابت ناسالم است. این معضل نه با تأسیس بخش خصوصی بلکه با نظارتی تمام عیار که در پرتو آن بازاری سالم که بر آن درستی و صداقت و اخلاق و روابط صحیح شغلی برقرار باشد، به وجود می‌آید. آنچه می‌تواند به نحو مؤثر موجب گسترش بیمه و اقبال مردم به این صنعت شود، تعدد و تکثیر شرکت‌های بیمه نیست، بلکه باید پایه‌های اعتماد بین بیمه‌گران و بیمه‌گذاران مستحکم شود و مردم بیمه را یک امر ضروری و ملجاء و پناهگاه خود بدانند. لذا برای تحقق این مهم می‌بایست همه امکانات بسیج شود.

